

کربلا، بنیان حکومت بنی امیه را از هم پاشاند اما آن گشتار در کربلا، یک فاجعه بود. فاجعه را باید دید. باید فهمید. باید درک کرد؛ مرانی این وظیفه را به عهده گرفته اند و شعری برای جنگ، در بخش عمده خود یک مرثیه است:

اینجا
گاهی سر بریده مردی را
تنها
باید ز بام دور بیاوریم
تا در میان گور بخوابانیم
یا سنگ و خاک و آهن خونین را
وقتی به چنگ و ناخن خود می کنیم
در زیر خاک گل شده می بینیم؛
زن روی چرخ کوچک خیاطی
خاموش مانده است
اینجا سپهر هر صبح
خاکستر عزیز کسی را
همراه می برد
اینجا برای ماندن
حتی هوا کم است
اینجا خبر همیشه فراوان است
اخبار بارهای گل و سنگ
بر قلب های کوچک
در گورهای تنگ،
شعر امین پور به عرصه ای قدم می گذارد که معمولاً شاعران، پس از جنگ به سراغش می روند؛ گزارش واقع گرایانه جنگ. گزارش احساسات گرایانه جنگ در زمان جنگ و برای تهیهی جنگاوران کارآمد است و خواهان بسیار دارد اما گزارش واقع گرایانه، بنیمی است که در حین جنگ همه سر سرش می کوبند و در سال های پس از جنگ، ناگهان - چون افسانه ها - درمی یابیم که شهادت او بوده که دست تقدیر، در خانه درویشی نهاده بود! شعر امین پور البته از درجه هم تهی نیست.



شعر امین پور به عرصه ای قدم می گذارد که معمولاً شاعران، پس از جنگ به سراغش می روند؛ گزارش واقع گرایانه جنگ. گزارش احساسات گرایانه جنگ در زمان جنگ و برای تهیهی جنگاوران کارآمد است و خواهان بسیار دارد اما گزارش واقع گرایانه، بنیمی است که در حین جنگ همه سر سرش می کوبند و در سال های پس از جنگ، ناگهان - چون افسانه ها - درمی یابیم که شهادت او بوده که دست تقدیر، در خانه درویشی نهاده بود! شعر امین پور البته از درجه هم تهی نیست.

باید گلوی مادر خود را
از بانگ رودرود بسوزانیم
تا بانگ روح رود نخشیده است
باید سلاح زینتری برداشت
دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست...
امین پور رفته است. می گویند مرده ای می شود این کلمه را محترمانه تر به کار برد و کلمه «درگذشته» را جایگزین کرد اما معنا همان معناست.
به گمانم شاعر رباعی زیر زمی تواند مشمول این کلمات باشد:

«موسیقی شهر بانگ رودآورده است
خیناگری آتش و قفس دود است
بر خاک خرابه ها بخوان قصه جنگ
از چشم عرسکی که خون آلود است،
به نظرم هنوز یک نفر، جایی، نه چندان دور نه چندان نزدیک، دارد لباس هایش را در خوابگاه دانشجویی آماده شستن می کند و نوبی دهن اش هم می خواهد یک دویستی بگوید؛ زمان جنگ است. دزفول زسر موشک است و او تنها می تواند زیر آب زمزمه کند:
«تو تنهاهی، تو از تن ها جدایی
غریبی، بی کسی، بی آشنایی
دلگویی تو را من می شناسم
تو از اینجا نه ای، اهل کجایی؟»

از خانه های شهر که بهتر نیست
بگذارد شعر من هم
چون خانه های خاکی مردم
خرد و خراب باشد و خون آلود،
تکرار حرف رخ، در این سطور، علاوه بر ایجاد موسیقی درونی، چند کلمه را محور می کند که پاری دهنده خواننده برای رسیدن به مشترکات ذهن خود و واقعیت بیرونی است؛ در واقع «فرامتن» خواننده با «متن» امین پور متصل می شود تا به یک «ارمتمن» برسیم که قدرت عبور از کرد و غبار زمان را دارد؛ قصه مانایی دارد و به این مانایی می رسد. توصیف ها در عین سادگی - حتی پس از گذشت ۲۰ سال از پایان جنگ - همچنان تکان دهنده است؛ ما را جهانی پرتاب می کند که گرچه اکنون دیگر نیست اما چون روحی سرگردان در خانه های متروک خاطرات ما، فرزندان مان را خواهد ترساند. این واقعیت جنگ است؛ آن سوی پرچم های در اهتزاز و گرامیادها ها و جوش خون در گ های غرور؛ یادآوری آن که گرچه قیام



نگاهی به «شعری برای جنگ» اثر زنده یاد قیصر امین پور

دزفول زیر موشک مرثیه



باید تمام بخره ها را
با پرده های گور بیوشانیم؛
این شعر، شعر رزم نیست؛ شعر میدان جنگ نیست؛ شعری است که به توصیف وضع شهرها می پردازد که در یک شهر جمع شده اند؛ شهری که تجسم همه شهرهای درگیر جنگ است. در واقع جنگ، اینجا اتفاق می افتد؛ جایی که کسی برای رویه رویی با موشک های دشمن نتفنگ ندارد؛ جایی که «سردن» تسبیل به یک «تفسدیر» می شود نه یک «تصمیم».

خودش بود و تصمیم گیرنده هم خودش! شعری برای جنگ، حتی در شکل فعلی اش شعری است منحصر به فرد؛ گرچه بعضی از منتقدان از جمله دکتر صابر امامی با آن موافق نباشند. شعری است سهل و مستمع و به راحتی فضای جنگ را توصیف می کند؛ توصیف می کند نه تصویر و این به آن معناست که امین پور در همان دهه ۶۰، به جوهره شعری های نو یعنی کاربرد «وصف» به جای «تصویر» پی برده بود:

[یزدان مهر]

قیصر امین پور را از سال های اول دهه ۶۰ به یاد می آورم که بیوک ملکی می گفت: «دار روی یک شعر محشر کار می کند به نام شعری برای جنگ!» شعری نه بیشتر در همین اندازه ها. بعد قد کشید؛ بلندی گرفت و وسعت؛ از این شعر در نشریات آن روزگار، لااقل ۲ ویرایش وجود دارد با اختلاف نسج بسیار. امین پور در «تفسی صبح» به ویرایش پایانی رسید؛ سال ها بعد در دفتر سوش نوجوان - که سردبیری اش را برعهده داشت - موقعی که برپنت چهارم گزیده اشعارش آماده بود تا برود برای چاپ، گفت: «فکر نمی کنی بهترین نسخه این شعر همان باشد که در ویژه هفته جنگ روزنامه کیهان چاپ شد و بعد عوضش کردی؟» گفت: «نمی توانم بگویم که با این نظر موافق نیستم اما نمی خواهم با چاپ آن نسخه، مهر تجدید نظر طلسمی بخورم. بگذار همان که در کتاب آمده چاپ شود.» البته کتاب مال

چیزی بیش از جنگ

شعر جهان در اعتراض به جنگ طلبی های آمریکا

[تقیان حدادی]

شاعران جهان در مخالفت با جنگ افروزی های اخیر آمریکا اشعار زیبایی سروده اند. آنان خود را در اندوه تواریکی، با مردم ستمدیده عراق شریک دانسته اند و علیه تهاجم بی رحمانه قدرت های بزرگ به این کشور فریاد اعتراض بر داشته اند. آنچه می خوانید بازگردان اشعاری است که در مخالفت با لشکر کشی آمریکا به عراق سروده شده اند.



چیزی بیش از جنگ

[ساندرا اسپورن]

جنگ، و چیزی بیش از جنگ
جنگ، و چیزی بیش از جنگ
هیچ کس نمی داند
که برای چیست
جنگ، و چیزی بیش از جنگ
جنگ، و چیزی بیش از جنگ
حاکمان روزن،
جنگ و ژنرال ها،
همه همان اند،
تمام پاسخ ها نیز
عاجز به نظر می رسند،
تمام دلایل ما
احمقانه اند.
جنگ، و چیزی بیش از جنگ
جنگ، و چیزی بیش از جنگ
کسی نمی داند
که برای چیست
جنگ، و چیزی بیش از جنگ.

شش شش شش آشکار شد

[نینکولاس مک داناف]

یک
عشق جنگ می آورد
عشق نفرت می پرورد
عشق صلح می زاید
عشق مرگ می آورد
عشق گل زندگی می دهد
دو
زندگی گل عشق می دهد
زندگی مرگ می آورد
زندگی نفرت می پرورد
زندگی جنگ می آورد
زندگی صلح می زاید
سده
صلح زندگی می زاید
صلح جنگ می آورد
صلح مرگ می آورد
صلح گل عشق می دهد
صلح نفرت می پرورد
چهار
نفرت صلح می آورد
نفرت عشق می گذارد
نفرت جنگ می زاید
نفرت گل زندگی می دهد

جنگ یعنی

[تریب مارتین]

جنگ یعنی مرگ...
جنگ یعنی ویرانی...
جنگ یعنی آتش...
جنگ یعنی بمباران...
جنگ یعنی تاسف...
جنگ یعنی آشفتنگی...
جنگ یعنی اشک...
جنگ یعنی خون...
جنگ یعنی پریشانی...
جنگ یعنی انفجار...
جنگ یعنی قطع عضو...
جنگ یعنی بیماری...
جنگ یعنی کشتن...
جنگ یعنی اشغال...
جنگ یعنی از دست دادن...
و خیلی بیش از اینها...
اما بعد یک طرف...
یا طرف دیگر...
سرانجام باید پس کند...
سلاح ها را زمین می گذارد.
تسلیم می شود و دست می کشد...
جنگ یعنی صلح!

این جنگ به خاطر توست

[ری درینکوتون]

امان کوتاه بسته بندی شده
دست دوم نیست - تازه است همه چیز
این جنگ به خاطر توست
۴ در کنار ۴ کوچک ترین گاری
نمی تواند کرد
این جنگ به خاطر توست
زندگی در باغ وحش پلاستیکی ات
این جنگ به خاطر توست
زواله که فظطر شد می کند و رشد می کند
این جنگ به خاطر توست
چیزهایی که تو می خوری و پرتابی کنی
این جنگ به خاطر توست
گرمای بالاتر از ۳۲ درجه
این جنگ به خاطر توست
انقلابی شاید کودتایی
این جنگ به خاطر توست
کودگانی که علیل شده اند از
بمب هایی که فرو می ریزد
و در شن های خونین بازی کنیم
این جنگ به خاطر توست
تلبیغات تلویزیونی برای تو تا از نظر
بگذرانی که
این جنگ به خاطر توست

اینک همه با هم

[آئن جیمز لول]

اینک همه با هم، اینک همه با هم
بیاید به کنار ساحل برویم امروز
و جنگی خونین را آغاز کنیم
بیاید به کنار ساحل برویم امروز
و جنگ بازی کنیم در شن ها
اینک همه با هم، اینک همه با هم
بیاید به کنار ساحل برویم امروز
و تمام شن ها را خونین کنیم
موشک ها را به هوا پرتاب کنیم
اینک همه با هم، اینک همه با هم
بدکاره ای است جنگ، بدکاره ای است
جنگ
بدکاره ای است جنگ، بدکاره ای است
جنگ
اینک همه با هم، اینک همه با هم
بدکاره ای است جنگ، بدکاره ای است
جنگ
بیاید به کنار ساحل برویم امروز
و در شن های خونین بازی کنیم
اینک همه با هم، بدکاره ای است جنگ
اینک همه با هم، بدکاره ای است جنگ
اگوست ۲۰۰۵